

الدَّرْسُ الثَّانِي

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن مکمله در فضای معنوی حج آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ نقش قید حالت (أَلْحَال) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت اسمی نکره) را درست معنا کند.
- ۵ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت جمله اسمیه) را درست معنا کند.
- ۶ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۷ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۹۷

حج خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.
آیه کامل این است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾
✓ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد الهی قمش‌ای:

در آن خانه، آیات [ربوبیت] هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هرکسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد مهدی فولادوند:

در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان)

در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هرکس داخل آن شود، ایمن است و بر هرکس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هرکس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرَكِبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!

اعضای خانواده با اشتیاق روبه‌روی تلویزیون نشستند. حاجی‌ها را در فرودگاه در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار هواپیما می‌شدند، تماشا می‌کردند. «عارف» به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک‌هایشان را دید که از چشمانشان پی‌درپی می‌افتند (سرازیر می‌شدند). عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می‌کنی درحالی‌که در سال گذشته در حج بودی؟! (سه «حال» وجود دارد: مشتاقین، یشاهدون و هم یرکبون؛ اما صاحب حال دو تای اول «اعضاء أسرة» و صاحب حال سومی «حجاج» است).

الْأَبُ: حِينَما أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمَرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از برابرم می گذرند، وقتی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردیم؛ و با خودم می گویم: ای کاش من بار دیگر بروم!

فعل «زُرْتُ» زیارت کردم» در عبارت «حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ» در ترجمه فارسی به صورت «زیارت کردیم» می آید. این عبارت فصیح است و اشکالی ندارد؛ ولی در ترجمه به فارسی اشکالی پیش می آید که آن هم طبیعی است؛ زیرا نمی توان توقع داشت که ساختار دو زبان از دو خانواده گوناگون مانند هم باشد.

■ به ترجمه «أَذْهَبُ» در این آیه توجه کنید:

﴿فَأَذْهَبُ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۲۴

تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشسته ایم.

رُقِيَّةُ: وَلِكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو فریضه حج را همراه مادرم در سال گذشته به جا آوردی! (فریضه: واجب دینی)

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَأَقْتُ أَبَوْكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيْعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدرتان مشتاق دو حرم شریف مسجد الحرام، مسجد نبوی و همچنین بقیع شریف شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَأَقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَاهُ؟

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكُّيدِ يَا بُنَيَّ. وَلِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِمَزَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.

مادر: آری، البته ای پسر. ولی من دوست دارم که برای زیارت عتبات مقدس نیز برویم.

الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرِي هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَأَقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند و اماکن مقدسه (مکان های مقدس) را به یاد می آورد

مشتاق آن می شود.

عَارِفٌ: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟

عارف: چه اماکنی (جاهایی) را دوست داری زیارت کنی؟ (بیینی)

الْأَبُ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا، كَمَا قَالَتْ أُمَّكَ.

پدر: علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز همان طور که مادرت گفت زیارت کنم.

عارف: ما هي ذِكْرِيَاتُكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

(همین جا می‌توان به دانش‌آموزان گفت که در زبان فارسی کلمات بسیاری وجود دارند که هرچند ریشه آنها عربی است، ولی یا در عربی به کار نمی‌روند، یا کاربرد دیگری دارند؛ مثل خاطرات که جمع «خاطرة» و ریشه عربی دارد؛ اما در عربی به جایش «ذِکْرِي» به کار می‌رود که جمعش «ذِکْرِيَات» است.)
 الْأَبُّ: أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَعَرَفَاتٍ، وَرَمِي الْجَمْرَاتِ وَالطَّوَافِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَالسَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجی‌ها در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگریزه‌ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را. به تلفظ خيام توجه کنید که هم‌وزن با کلمات نیام، صیام و قیام است.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذْكُرُ جَبَلَ النَّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قِمَتِهِ.

و من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار حرا واقع در قله آن عبادت می‌کرد.

رَقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ. هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمًّا؟

رقیه: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که نخستین آیه‌های قرآن در غار حرا بر پیامبر ﷺ نازل شد.

ای مادر، آیا غار را دیدی؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بَنِيَّ. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

و أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلْمُنِي.

مادر: نه ای دخترکم، غار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند و تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.

رَقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا دیدید غار نور را که پیامبر ﷺ در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد؟

الْأَبُّ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَنْشَرَفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأَسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُرْوَرُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم، من آرزو دارم که بار دیگر همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکّه

مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این اماکن را زیارت کنم. (بینم)

کَمْ عَمِنَ جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنان زائدان)

۱ لِمَاذَا لَمْ تَضَعْدُ وَالِدَهُ عَارِفٍ وَ رُقَيْتَهُ جَبَلَ النُّورِ؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا.

چرا مادر عارف و رقیه از کوه نور بالا نرفت؟ زیرا پای مادر درد می‌کرد.

۲ مَتَى كَانِ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُقَيْتَهُ فِي الْحَجِّ؟ فِي الْعَامِ الْمَاضِي.

کی پدر و مادر عارف و رقیه در حج بودند؟ در سال گذشته

۳ مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می‌کردند؟ حاجی‌ها را در فرودگاه.

۴ أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ أَمَامَ التُّلْفَازِ.

اعضای خانواده کجا نشستند؟ روبه‌روی تلویزیون.

۵ كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

کوه نور چگونه می‌باشد؟ بلند می‌باشد.

۶ مَنْ كَانَ يَبْكِي؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

چه کسی گریه می‌کرد؟ (چه کسانی گریه می‌کردند؟) پدر و مادر خانواده.

اعلموا

■ أُلْحَال (قيد حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند.

با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات

احتمالی آنان پاسخ می‌دهیم.

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف) رَأَيْتُ وَكَلِدًا مَسْرُورًا. ب) رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج) رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش‌آموزان می‌پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ سپس می‌پرسیم:

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جملهٔ اوّل کلمهٔ «مَسْرُوراً» صفتِ «وَلَدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُوراً» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةَ.

موصوف صفت مرجع حال قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند. حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به قید حالت در زبان انگلیسی کرد.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالتِ مرجعِ خودش را که معرفه (دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می‌کند.

إشْتَعَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیصِ مرجعِ قید حالت و مطابقتِ قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست^۱).

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز رشتهٔ ریاضی فیزیک و علوم تجربی ضرورت ندارد.

۱- قید، کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمهٔ دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمهٔ «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

۲- نظر آقای محمّدعلی اسلامی دبیر عربی استان گلستان دربارهٔ تشخیص صاحب حال:

بهرتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیهوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جملهٔ:

مَحْمَدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمّد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جملهٔ «مَحْمَدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا» حالت «محمّد» بیان نشده است؟ و...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمّد) است. در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده دربارهٔ صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ مَعَ الْأُخْرَى.

۲- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ.

۳- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ لَيْسَ فَاعِلًا.

۴- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرًا مُسْتَرًا.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُتَسِمًا.

الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمْ حَصَلُوا عَلَى مَا يُرِيدُونَ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لِحَظَاتٍ.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱ وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲ تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ أُمَّهَا. (رَاضِيَةً)

دانش‌آموز دختر (دختر دانش‌آموز) در انجام تکلیف‌هایش با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۳ يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۴ الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ. (مُجِدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش‌آموز (دانش‌آموزان دختر) با جدیت درس‌هایشان را می‌خوانند.

همین جا می‌توان به دانش‌آموز یادآور شد که یکی از حالت‌های قید حالت در زبان فارسی پیشوند «با» است.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب) أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالیکه محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، درحالی‌که میان دو درخت نشسته است.

در حالی‌که جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بیشتر از این لازم نیست دانش‌آموز با مبحث قید حالت آشنا شود.

■ **اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲):** تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱ ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برتر هستید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ الْبَقَرَةَ: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند، پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الْفَجْرِ: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی خود و خشنودی خدا به سوی پروردگارت بازگرد. (راضیةً مَرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ای نفس مطمئننه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

[آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی] مطمئن و دل آرام به حضور پروردگارت

باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود

است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ الْمَائِدَةَ: ۵۵

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را بر پای

می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع هستند. (هُمْ رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در

حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع

زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند

و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی:

جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند آنها که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند.

* خوب است دانش آموزان با این شش نکته املایی آشنا شوند.*

۱ دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ حَطَّأً + كَ = حَطَّوْكَ جاء + وا = جاؤوا

۲ در مضارع فعل «رأی» حرف همزه می افتد؛ مثال:

یَرَى، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می شود، تغییر می کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ یَرَى + كَ = یَرَاكَ

۳ معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛
مثال: در عربی اِشْتَرَاكَ، در فارسی اشتراک.

۴ حرف یاء آخر در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛

مثال: در عربی مَهْدِيٌّ و در فارسی مهدی.

معمولاً در قرآن مجید حرف «ی» بدون دو نقطه زیر آن می آید.

در عربی معاصر هرگاه زیر حرف «ی» دو نقطه نباشد، آ خوانده می شود؛ مانند «عَلَى» و «مُسْتَشْفَى» که «عَلَا» و «مُسْتَشْفَا» خوانده می شود، و اگر زیر «ی» دو نقطه باشد، صدای «ئی» دارد؛ مانند «عَلَيَّ» که Ali خوانده می شود.

۵ کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى به صورت اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى نیز نوشته می شوند.

۶ گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و کسره نهاده می شود؛

مثال: نُور: روشنایی، حَارٌّ: گرم و رِيح: باد

تمرین ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

أ. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اِسْمٌ مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ). هُوَ يَسْكُنُ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَ صَبَّارٌ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) وَ مُحْتَرَمٌ (اسْمٌ مَفْعُولٍ). فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَاقِفِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) أَمَامَ مَسْجِدٍ (اسْمٌ مَكَانٍ) الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ (فِعْلٌ مَاضٍ) وَ سَأَلَهُمْ عَنِ (حَرْفٌ جَرٌّ) سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعَطَّلَةٌ (اسْمٌ مَفْعُولٍ). فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحٍ (اسْمٌ فَاعِلٍ) السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) بِالْجَزَارَةِ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ (اسْمٌ مَكَانٍ) تَصْلِيحٍ (مَصْدَرٌ) السَّيَّارَاتِ.

اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است و سه شکل دارد:

۱ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّار (بسیار بردبار) و عَلَّامَةٌ (بسیار دانا).

۲ بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّاز (نانوا) و حَدَّاد (آهنگر)

۳ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: جَوَّال: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک

توجه داشته باشیم که در بسیاری از کتاب‌های صرف و نحو مورد دوم و سوم را اسم مبالغه به شمار نمی‌آورند؛ اما حقیقت این است که در این کلمات نوعی مبالغه وجود دارد. «حَبَّاز» از ریشه «حَبَّرَ» است. «حَبَّرَ الْعَجِينَ»: از خمیر نان درست کرد. و «حَبَّاز» نیز هر روز نان می‌پزد. چه مبالغه‌ای از این بالاتر؟! در کلمه‌ای مانند: «نَظَّارَةٌ» نیز به راستی معنای «مبالغه» نهفته است.

در کتاب درسی به منظور جلوگیری از آشفتگی ذهن دانش‌آموز این مطلب در کتاب گنجانده شده است. در این مورد با گروهی نزدیک به سیصد نفر از دبیران هم‌اندیشی شد. نزدیک به ۷۰ درصد موافق درج این قاعده جدید در کتاب بودند.

الْمُعَطَّلُ: خراب شده (عاطِلٌ؛ در محاورات عراقی و حجازی بیشتر «حَرَبَان» گفته می‌شود. / در سوریه عِطْلٌ و در مصر بایز نیز کاربرد دارد.)، الْجَزَارَةُ: تراکتور، الْمَوْقِفُ: ایستگاه (مَحَطَّةٌ نیز ایستگاه است؛ مانند: مَحَطَّةُ الْقِطَارِ)، مَوْقِفٌ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو (در محاورات گرجا نیز کاربرد دارد.)، پُطْرُود: نام روستایی در منطقه نمونه گردشگری چپک‌رود تابع شهرستان جویبار واقع در جاده بابل‌سر به ساری، میان شهر بهنمیر و کوهی خیل است.

ب) ما مِهْنَةٌ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ إِنَّهُ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. / هُوَ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ مُصَلِّحٌ. و پاسخ‌های دیگری نیز می‌تواند درست باشند.

ج) كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ تِسْعَةٌ: فِي قَرْيَةٍ / بِمُحَافَظَةِ / فِي يَوْمٍ / مِّنَ الْأَيَّامِ / مِّنَ الْمُسَافِرِينَ / بِالْجَزَارَةِ / بِصَدِيقٍ / إِلَى مَوْقِفٍ / عَنِ سَبَبِ

د) اَبْنُ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ؟ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. / يَعِيشُ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ. و پاسخ‌های دیگری هم می‌تواند درست باشند.

ه) اَكْتُبْ مُفْرَدًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. سَادَةٌ: سَيِّدٌ / قُرَى (قُرَى، قُرَى): قَرْيَةٌ. «ریف مترادف قریه است.» / رِجَالٌ: رَجُلٌ (در عامیانه زَلَمَ به معنای رجل است. در گویش‌های محلی رِجَالٌ جمع آن رِیاجیل) نیز کاربرد دارد. / اَيَّامٌ: يَوْمٌ / سَيَّارَاتٌ: سَيَّارَةٌ (در سوریّه عَرَبِيَّةٌ به معنای خودرو و همچنین گاری است.) / مُصَلِّحُونَ: مُصَلِّحٌ / اَصْدِقَاءٌ: صَدِيقٌ / مَوَاقِفٌ: مَوْقِفٌ / جَرَّارَاتٌ: جَرَّارَةٌ / جَمَاعَاتٌ: جَمَاعَةٌ

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | |
|---|---|---------------------------------------|
| ۱ | الأَصْدِقَاءُ / الأَحْبَاءُ / الأَقْرِبَاءُ / الأَرْبَعَاءُ | (دوستان / یاران / نزدیکان / چهارشنبه) |
| ۲ | الطِّينُ / المِلْفُ / التَّرَابُ / الحَجَرُ | (گِل / پرورده / خاک / سنگ) |
| ۳ | الأَعْيُنُ / الأَكْتافُ / الأَسْنَانُ | (چشمان / کتف‌ها / تپ / دندان‌ها) |
| ۴ | الأَغْرَابُ / الأعْصُفُورُ / الأَحْمَامَةُ / المَائِدَةُ | (کلاغ / گنجشک / کبوتر / سفره غذا) |
| ۵ | الأَعْظَمُ / الأَلْحَمُ / الأَعْمَامُ / الأَدَمُ | (استخوان / گوشت / سال / خون) |
| ۶ | الأَخِيَامُ / أَمْسٌ / عَدَاً / الأَيُّومُ | (چادرها / دیروز / فردا / امروز) |

تذکر: در طراحی این سؤال، باید مراقب بود دو گزینه درست نباشد. امکان دارد ما به موضوعی توجّه کنیم، ولی دانش‌آموز از زاویه دیگری به چهار کلمه ارائه شده توجّه کند؛ مثلاً در این چهار کلمه (تَفَاحَةٌ، عَنَبٌ، رُمَانٌ، لَحْمٌ) شاید منظور ما (لَحْمٌ) باشد و بگوییم: سه کلمه دیگر میوه‌اند؛ ولی دانش‌آموز بگوید: عَنَبٌ، رُمَانٌ و لَحْمٌ مذکرند و تَفَاحَةٌ مؤنث است.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

- ۱ ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (مفعول) وَ فِي الأَخِرَةِ (مجرور به حرف جر) حَسَنَةً ... ﴿ الأَبْقَرَةُ: ۲۰۱
- ۲ ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ البَاطِلُ﴾ (هر دو فاعل) الأَشْرَاءُ: ۸۱ حق آمد و باطل نابود شد.
- ۳ ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾ (مجرور به حرف جر) از بردباری و نماز یاری بجوئید.
- ۴ ﴿... فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مضاف إليه) بی‌گمان حزب خدا همان چیره شدگان‌اند.
- ۵ ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ﴾ آل عمران: ۱۸۵ (مبتدأ و خبر) هر کسی چشنده مرگ است.

در کتاب لفظِ مَفْعُولُ بِهِ» به کار نرفته و هرجا که «مفعول» گفته شده، منظور همان «مفعول به» است.

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

۱ اِنْبَنِيَ الصَّغِيرُ. (بُنِيَ) / پسرِ كوچكم (پسرکم)

۲ بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. (بُنَيْتِي) / دخترِ كوچكم (دخترکم)

۳ اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَأْسُهُ. (الْقِمَّة) / بالای کوه و سرِ آن (قله)

۴ مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَفَلَاتِ. (الْمَوْقِف) / جای ایستادن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها (ایستگاه)

۵ سَيَّارَةٌ نَسْتَعْمِدُهَا لِوَعْمَلِ فِي الْمَرْعَةِ. (الْجَرَّارَةُ) / خودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار

می‌بریم. (تراکتور)

۶ صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (الْمُعَطَّلَةُ) / صفتی برای دستگاهی یا ابزاری یا

دست‌افزاری که نیاز به تعمیر دارد. (خراب)

چنین تمرینی برای طرح در امتحانات بسیار مناسب است. دبیر باید مراقب باشد از واژگانی استفاده کند

که جزء آموخته‌های پیشین فراگیر باشد؛ لذا طرح این سؤال، وقتگیر است و نیاز به صبر و حوصله دارد.

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: تَمْرِينِ نُوْشْتِهْ شَدِهْ اَسْت.

(حرفِ «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی

می‌شود. دانش‌آموزان با حرفِ «لَمَّا» بر سر مضارع آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ: هنوز

ننوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است.)

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟ چَرَا دَرَسْتَ رَا نَمِي نُويسِي؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لِمَ؟» را با «لَمَّ» اشتباه نگیرد.)

لَمَّ تَكْتُبِي شَيْئاً: چيزي نونوشي.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعلِ «لَمَّ تَكْتُبِي» با فعلِ «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نبايد روي درخت بنويسد.

(به دانش‌آموز فعلِ «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّدِيقَانِ تَكَاثَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاثَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و

کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ لذا چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل «می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع التزامی

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءٌ، تَكَاتَبًا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الرِّمْلَانِ: آن دو هم‌کلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله عربی وارد شده است؛ مانند: آلمانی: زوگه (Zucker)، اسپانیایی: اذُکَر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته است، ایتالیایی: زوگُرُ (zucchero)، فرانسه: سُوکِر (Sucre)، یونانی: زا خَری (Zάχαρη)، ژاپنی: زیدا (砂糖)， لهستانی: زوکر (Cukier)، انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشو؛ ما را از خارج شدن منع نکن. ضمناً فعل «لا تَمْنَع» در جمله بالا می‌تواند «نهی غایب» و به معنای «نباید منع کند» باشد؛ بنابراین اگر دانش‌آموزی چنین معنا کرد، درست است؛ چون قرینه‌ای وجود ندارد.

إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: از بردن گوشی همراه جلوگیری کنید.

شاهدنا مانعاً بالطريق: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: از غذا خوردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

يَتَنَانَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش، ما از آن خودداری می‌کردیم!

لِمَ مَا عَمَلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کارند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلٌ الْيَوْمَ: امروز کارگاه تعطیل است.

إلهي، عامِلُنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.
 إلهي، لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگریات با ما رفتار نکن.
 كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَبْدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.
 مُعَلِّمُنَا جَبْدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.
 قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.
 قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: استاد شاگردان قدیمش را گاهی یاد می کند.
 دُكِرَتْ بِالْحَيْرِ: به نیکی یاد شدی.
 لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادربزرگم مرا یاد کردند. (پدر بزرگم و مادربزرگم مرا یاد کردند).
 رَجَاءٌ، تَذْكُرَا زُمَّلَنَا: لطفاً، هم کلاسی هاپمان را یاد کنید.
 لَا أَتَذْكُرُكَ يَا زَمِيلِي: ای هم کلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.
 سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.

اما هدف این گونه تمرین چیست؟ هدف این است که دانش آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت های گوناگون ببیند. در بارم بندی ترجمه از انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ.

سَمَكَةٌ (مبتداً) السَّهْمُ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطْلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً (حال «قید حالت») مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهُوَاءِ (مجرور به حرف جرّ) بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ (فاعل) عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ (مضافٌ إليه) تَبْلَعُهَا حَيَّةً (حال «قید حالت»).

ماهی تیرانداز^۱ عجیب ترین ماهی در صید است. او قطره های آب را به صورت پی در پی با قدرتی که شبیه رها ساختن تیر است از دهانش به سوی هوا رها می کند و این تیر آبی را به سمت حشرات روی آب رها می کند و وقتی که حشره روی سطح آب می افتد، آن را زنده می بلعد.

۱- ماهی تیرانداز (آب پاش، کمانگیر) Archer fish (نام علمی: Toxotes)

زیستگاه این ماهی دهانه رودخانه های کوچک است. این ماهی می تواند آب را از دهان خود به سوی حشره هایی که بالای سطح آب اند پرتاب کند و حشرات را شکار کند.

هدف گیری این ماهی ها به اندازه ای استادانه است که معمولاً در این کار دچار خطا نمی شوند. ماهی تیرانداز می تواند به حشره ها یا جاندارانی کوچک که تا سه متر بالای سطح آب نشسته اند، شلیک کند.

هُوَ (مبتداً) أَسْمَاكَ الرَّيْنَةَ مُعْجَبُونَ (خبر) بِهَذِهِ السَّمَكَةِ؛ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْقَرَائِسَ (مفعول) الْحَيَّةَ (صفة).

علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند؛ ولی خوراک دادن به آنها برایشان سخت است؛ زیرا این ماهی‌ها دوست دارند که شکارهای زنده بخورند.

سَمَكَةُ التِّبْلَابِ مِنْ أَعْرَابِ الْأَسْمَاكِ تُدْفِعُ عَنْ صِغَارِهَا (مجرور به حرف جرّ) وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. (حال «قید حالت») إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَتَّبَعُ صِغَارَهَا (مفعول) عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ماهی تیلابیا^۱ از عجیب‌ترین ماهی‌هاست که از بچه‌هایش (نوزادانش، کوچولوهایش) در حالی که همراهشان حرکت می‌کند دفاع می‌کند. او در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد؛ سپس پس از برطرف شدن خطر آنها را خارج می‌کند.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ در زبان محاوره به جای «رَجُلِي تُوَلِّمْنِي» گفته می‌شود: «رَجُلِي تَوَجَّعْنِي».

در محاورات کلمه وَجَع به جای اَلَم بیشتر به کار می‌رود.

۲ «بُنِّيَّ» مصغَّر «إِنِّي» و «بُنِّيَّتِي» مصغَّر «بِنْتِي» است. گاهی تصغیر برای تحبیب است.

۳ اَلتَّلْفَازُ مترادف التَّلْفِيْزِيُوْنُ است. تلفاز از تَلْفَزَ، يُتَلْفَزُ، تَلْفَزَةٌ است. تلفز یعنی: با تلویزیون چیزی را

نمایش داد. خود واژه تلویزیون ریشه یونانی دارد. تله، یعنی دور و ویزيون، یعنی دیدن.

۱- تیلابیا (به انگلیسی: Tilapia) گونه‌ای ماهی است. زیستگاه اصلی این ماهی شرق آفریقا است. امروزه تیلابیا در بسیاری از نقاط جهان پرورش داده می‌شود.

۴ کاربرد فارسی و عربی «تَمَنَّى» فرق دارد. نخست اینکه در فارسی این کلمه را «تَمَنَّا» تلفظ می‌کنند که غلط رایج و مصطلح است. دوم اینکه «تَمَنَّا می‌کنم» معنای «خواهش می‌کنم» دارد؛ در حالی که در عربی «تَمَنَّى» یعنی «آرزو کردن».

۵ «رَجُلٌ» جمع آن «أَرْجُلٌ» است؛ «رَجُلٌ» یعنی: پای، گام؛ «هُوَ يُقَدِّمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى»: در کار خود تردید دارد که آیا انجام دهد یا نه. یک پا پیش می‌آورد و یک پا پس می‌کشد.

۶ «زِيَارَةٌ» در عربی معنای «دیدن» دارد؛ ولی در فارسی جنبهٔ تقدس پیدا کرده است و «زیارت» نوشته می‌شود.

۷ «لَجَأٌ» یعنی: پناه برد، پناهنده شد، دست به دامن شد. لَجَأٌ إِلَى الْقُوَّةِ. یعنی: به زور متوسل شد.

۸ کاربرد فارسی و عربی کلمهٔ «مشهد» فرق دارد؛ معمولاً در زبان عربی «مشهد» به این معانی است: صحنه، منظره، چشم انداز، پردهٔ نمایش. مَسْرَحِيَّةٌ ذَاتُ ثَلَاثَةِ مَشَاهِدٍ: نمایشی دارای سه پرده اما کاربرد فارسی در معنای شهر «مشهد» به معنای «شهادتگاه» است.

۹ جمع «أَلْفَمٌ» به معنای «دهان» می‌شود: «أَلْفَوَاه».

۱۰ «حِرَاءٌ» کوهی در مکه است. اصمعی^۱ می‌گوید: برخی آن را مذکر و منصرف و برخی مؤنث و غیر منصرف می‌دانند. عوف بن احوز ادیب عرب آن را مؤنث دانسته، می‌گوید:

فَأَيُّ وَالَّذِي حَجَّتْ قَرِيْشٌ محارمه و ما جمعت حِرَاءُ

«سوگند به آن کس که قریش به زیارت حرمش می‌روند و سوگند بدانچه حرا در خود جا داده است».

۱- اصمعی (أبوسعید عبدالملک بن قریب الأصمعی) از ادیبان، دستورشناسان و بزرگان اخبار عرب بود. وی از نخستین فرهنگ‌نویسان عرب و در دستور زبان عربی، یکی از سه فرد پیشرو در مکتب بصره بود. او همچنین از افراد پیشگام در دانش طبیعت و جانورشناسی بود و او را نخستین مسلمانی می‌دانند که به مطالعهٔ دقیق جانوران پرداخت.